

از اعمال ناشائسته و افعال شنیعه محظی و محترز گشته و متابعت اهل علم و ارباب فتو  
گزیده بصیر و صلوات هشتگان نمودند سرمه که بعشق هند و بجهه بستلا شده از راه بسیار  
بجنوان خاکساری زیست می کرد، بفتوس ارباب شرع بعلت برخنگی که اصل ابیه خورت  
متوجه نمود از لباس حیات عاری گردید دلبیماری بیانه و بیانه در پیش جان  
بسیار

## نظر

گرین بار و در کوئے آن ما<sup>۹</sup> گردن نهادیم الحکم بشد  
گردن تسلیم نهاده و نفس والپیس این ترا نه سرا نیدند.

## فرد

عربی تیز بود غبار ره و دست آن نیز به بیخ از تن من واکرد  
در مساجد و معابر روسته و رو طیح پیدید آمد. و در همیں ایام باز شاه گرد و عن غلام تجدید حیث  
جلوس بیارک ترتیب فرموده و ضیع و شریعت اقاصی و ادای سلطنت با نعمات تشریف  
و اضافه مناصب و واجب اختصاص و امتیاز یافتند. و صدیع لبیط و انساط و گلها  
عشرت و نشاط سهرت تعمیم یافته کار خانه دولت و سلطنت و دولت ناد خلافت و  
سودلت ترین تازه و تزیین بیانی اندازه یافت. و هم در آنها یه جشن توید گرفتاری  
وارشکوه رسیده مورث مزید صریح و نشاط و بجهیت و نیس اگشته و مایه شادمانی و درمه  
کارانی در دولت صریح سلطنت و چنانی بیانی بلند آوازه گردید. خلخله سرور و دلوله سور  
در طارم میباشد چند زمین وزمان و پر و جوان زیان میار کیا و کشادند و روزگار چون گل  
سله درجه) بحکم رنظم گرین بار و در کوئے آن ماه گردن نهادیم الحکم بعد.

پسیں بہار دہان پر از خنہ دوں بالب دشگفتگی و فنا دا آمد و جہان طرب دوا مود  
بے غمی اید در روئے نہیں طرح انداخت.

## تعین جنود اقبال سب رکنی گلبن یاضر اجلال سلطان محمد بجهت لخراج شاه شجاع از ولایت بحال و انتراع آئی

### ملک از دست آں جناب مسوانح کے درین صحن روئے وہ

چون خاقان نصرت قرین روئے نہیں و تاحدار کوہ تکمیں مد کچوہ نہیں غایبت  
ذمان در زیں هنسیع و ظفر اخفاصل یافت و شاه شجاع از ضرب هنسیع آتش بابر و لیران  
موکب فیروزی آثار بارہ ہزرتیت شتافت، ہی سریو جو مبارکت و جلال سلطان محمد  
از پیش گاہ او زنگب جہان بانی ہے لگاموشی شاه شجاع و انتراع بحال از شاه شجاع ماورائے  
لامبیت توجہ بدالصوب برافراشت، وعدہ و وزرائے منیع الشان مغلهم خان باتالمقی شاہزادہ  
واسائیقی عکار نصرت شوار فرسته خار برافراشته در ملاز دست آں جناب تھبت نمود و لفڑا  
خان دیبا دیخان و مسلمان خان فتح جنگ خان و لوڈی خان و داؤ دخان و کنور دام سنجک و راجہ  
دیبی سنجک و راجہ سجان سنجک و اندرس، ہندیہ و احتشام خان و سید فیروز خان راؤ  
پہاڑ سنجک و لد راؤ ستر سال و سید ظفر خان ولد سید شجاعت خان و اخلاص خان خوشگی  
ورشید خان انصاری و تیرگ منصبدار کر جلہ سی ہزار سوار جبار بودند پر کاپ ظفر انصار پاہزادہ

---

لے دیا، آں ملک از دست آں جناب - (ب، آں ملک + ملہ دا، نامدار + لہ بعنی سرداری

غالی خاکب تعین شده سلطان والا تبار در غایت عظمت و اقتدار بغیریست که میتواند  
 عمر خالی مقدار در حرکت آورد. شاه شجاع در بیهاد پور بورچال بر سر آب ترتیب داده  
 باستحکام تمام قیام نمود. سید کاسرویں مرتبه از قبل شاه شجاع قلعه آباد را مستحسن ساخته  
 در لشکر طرح تحصیل اندخته بود. بیهاد خان او را بعثت باشانی استعمال گردانیده بعده  
 و پیمان از حصار پیرون آورد و قلعه آباد را به خان دوران سپرد. و سید کاسرو با برخی از  
 اموال ردیف سلیمان شکوه که گذاشت و بر اندخته شاه شجاع بود همراه خود گرفته عازم درگاه  
 چهار پناهگشت شهرزاده سلطان محمد بن زدیکی بیهاد پور سیده بواسطه طغیان آب با  
 این همه کثرت عساکر از معبر توافست عبور نمود. لا جرم شکر فیروزی اثر بالائی آب  
 شست افتند. آب را چون نزدیکی آباد پایاب گذشتند از میان کمتری کنعت گزشته  
 از راه چنان بسر غمیم رسیدند. و خداوند حمل حسب الحکیم اشرف از گورکپور رو آن پنهان  
 پیش از رسیدن شاه شجاع پیشتر روزه بجهال پنهان فائز گردید و نور الحسن که از پیش گاه  
 نواریش شاه شجاع بخطاب سیاست خانی استیا زیارت بر سند حکومت پنهان تکیه می  
 نمود بتواند آتش در زوده حقیقت رسیدن قدری خان سخدرست شاه شجاع عرضه شد  
 که و آن خاکب از بیهاد پور بر خاسته بخلح استعمال تشریف پنهان آدروده داخل نباشد  
 دریان چفرخان نزدیک نمود. دران چاره تمیزه بیان طلاق است پرداختن میان مصلحت  
 و انتقام بکله مجال نیافرته بصوب موگیر در حرکت آمد. لپس از هفتم شاه شجاع  
 پیشتر روز باشہزاده والا گهر سلطان محمد با فراح قاهره پنهان رسیده خیام و خراک  
 برخراشت. قدری خان درینجا اشرف ملازم است شاهزاده والا گهر دریافته بعیک منصوره  
 شد و اگر وانیده - ریب، گردانند + لئه (ب) کهپری کفت +

پیوست - چون شاه شجاع در منگیر طرح آتامست اند اختر را و عبور عساکر مخصوص مسدود گردانید  
 بود عبور حینه و اقبال از این طرقی بواسطه استحکام داده و از حیر امکان بیرون بود. لاعزم  
 از راه که کپور مسازی پس از گردیدند بالا بالا گذشتند در حوالی عومنگیر سرگشیدند. شاه شجاع از  
 قریب وصولی افواج بحر امواج نظرها صول آنگاه گشته از منگیر کوچ کرد و بکوهی رفت  
 در آنجا استقامت ورزید. چون عومنگیر به تصرف اولیا نئے دولت روز افزون در آمد و  
 راجه به روز زینتدار عومنگیر سکونت خورد از خدمت شاه شجاع انفکاک جسته مشرف ملائمه  
 شاهزاده و الاتیار حاصل نمود. قدم در راه خیرگانی خدمت گاری سپرده چند دلعت  
 موعود را بجا نهیب چهار گهنه رینهاد گردید و خود پیش پیش شناخته شکر را در مسازی بیرب  
 و علفت فرد رئیس آورد و مردم خود را تعیین کرد از اطراف و جانب رسید غله بار دوست  
 گیهان پوئے می رسانید. چون راه چهار گهنه ناد و از ده منزل دره های تگ باره  
 در راه های سه صعب البر و عسر العبور دارد بین گام برآمدن بران طرف پر صعب ذرا هوار که  
 اصلًا بوسیع عمر آنات بشام و قیمت مت دین فائز نئے شد. شکر فیروزی اش را بزیر بیش  
 که از پیشگاه او رنگ سلطنت فیض شده بود جنگوار و بر لغار و قول مقدمه و ساقه مرتب  
 گشته راه نوردی آغاز کردند. زیوال فقار خان با دو هزار سوار بیاز رصفت شکن هراول  
 مقرر شده، و اسلام خان بانجهره ایصال در مینه قرار گرفت، و قدانی خان بانجهره ایصال  
 جوان جان فشار فرج میسره را مرتب داشت او معظم خان با کنون رام سنجکه و اخلاص  
 خان خوشگی در راه بیاورد سنجکه ناده و مسیمه نظر خان بیهرا و سلطان در قلب قیام و زیند  
 سله داده عبور عساکر مخصوص مسدود گردانیده بود. سله داده از سرگشیدند تا آنگاه گشته از

و داد و خان باد و هزار سواره فوج طرح چب را تزیین داد و رشید خان الفشاری باد و هزار  
 سواره پر جگر طرح راست را بیار است، بدین ترتیب و آئیں قطع مسافت نموده بعد از  
 دوازده روز از خنکه استان چهار کمته گذشتند و داخل او لکه زمینداری خواجه کمال شدند  
 درین سر زمین نماگاه خبر نامالمم استهار پذیر فتنه بناسه استغلال مردمان را متزلزل نمایند  
 و چنان شائع شد که بعد از استعمال توپ و حرب و قبال در خلره پاک اجیر و اشکوه نهاده  
 اقتدار و هستیلاسے با فراشت، و حضرت جهان پناهی بصوبه دکن نهضت فرمودند  
 لاجرم در شکر طفرانه شور شد غریب پدید آمد که از اقوال کاذبه عوام برالسن و افواه عالی  
 نمایند که سلطان محمد با مغلظه خان و جمیع منسو拜ان دولت شاهی از طاویل لیسه بیکار  
 دکن خواهد شدند که نور رام سنگه در او بہاوسنگه و امر سنگه و صدر المروت و حضرت بحق  
 چهان شیرپیک و سید شجاعت خان قریب چهار هزار سواره بنا بر جمل و نادافی بیان کرد  
 درین باب تا میل نامند ایں خبر ارجیعت راحل بر حقیقت کرد و بالتفاق یکدیگر از شکر  
 نیروزی اثر برآمده علنی مراجعت بجا نیب اکبر اباد انعطاف دادند و سپاهی فرزی  
 و سرتکاوه از اول لکه خواجه کمال گذشتند مخصوص آباد رسیدند و از اسجار و سه هشت بجا نیب  
 راج محل نهادند و شاه شجاع از کوهه طبل کوچ زده بخراج استعمال قطع مثائل  
 فرموده براج محل داده و اهل حرم سرای خود را با تمامی منسو拜ان اموال و هبایب به نواهی  
 انداده بدو کمی که از راج محل میگذرد که اهل دار داشتند و آن موضع را فاهم کرد  
 طرح آفاست انداده است. واله در دهی خان از رفاقت شر پیلو تهی کرد و در راج محل باند  
 آن جانب ازین معنی سخت برآشنه خشنگ برگشت و به راج محل در آمده واله در دهی

خال را با سیعیت اند خان پیش گرفته سید قلی بوجب اشارات آن جناب ہر دو را بینه  
یعنی آبدار مولاد لکب عدم ساخت - و آن جناب بعد از قتل آن بیگنامان باز بدو کمپی  
ست نافرآور آب گنگ که در ان محل از اطرافت و جوانب بسیار از شاخهای آبی محیده  
رد خانهای خود و جداول و انوار محل داخل شده قریب به نیم کروہ جرسی پهناشت  
عبور نمود و اهل حرم و سائرہ بیوتات و کارخانجات را گزرنانیده آن سر زمین را استحکام  
بخشیده تواره را فائم و اشتاد و در خاکیت سفلال طرح آفاست و با طاسه افتاد  
درین اشائش کر بادشاہی سجوانی راج محل رسیده عاصیه لوئی سلطانی از مطلع قریب  
شرف مطروح پذیرفت اقریب چهار هزار سوار از طلازان مان شاه شجاع که نمود ازان محل  
عبور نیافرته بودند از رسیدن افواج قاهره دست و پا کم کرده ناچار بر راج محل حریت  
نمودند - ذوالقدر خان باینچه تاریخ ادھر داخل راج محل شده آن مردم را هستالت نموده  
همه را تزدی سلطان محمد فرستاد تا در سلکی طلازان مان بادشاہی انتظام یافتند سلطان محمد  
با افواج قیسم ستان ایں روزی آب مقابل غنیم شسته خیام و خرگاه تاگن بسید آگون  
بر افزایش و محظی خال باینزوہ هزار سوار از سلطان محمد جدید شده بر سری که در ان محل  
آب کم بیهادست و همگی پنج دریا از آب بزرگ جدا شده بدان طرف اتفاق داده محل افتاد  
انداخت و راه عبور بر مخالفان بند کرده تواره را بد که نتوانند بزد - شاه شجاع تمامی  
تواره را بتکاند بزد و در انجا برسند افاست نشست -

### شیوه

یعنی بیان طرف فریب سعیت آب      یعنی بیان تاثر چهل آفتاب

مدبر مخکی و زمی است که سش بوده ز عالم همه خشک نمودش

یافته خبر ناگدن این سپاه کند پس شمشیر بریده است راه

از غصه افکند برابر و گره دز پس کیم کرد که مکان را بده

معظم خان چند منزل کشتی بودست آورده فریب سه پر از کس اذ آب موقی گذ رانیده  
و سید عالم که بفرمان شاه شجاع در مقابل معظم خان طرح آقامست انداخته بود بر عبور  
آن جماعت و قوت یافته ناگهان بر سر شان رسخت و بدستیاری تیغ شعله پار سفیده  
چیز بچشم کثیر را غرق گرداب فنا گردانید و بقیه السیف را بدلدله قهرمانی اسیر  
ساخته نزد شاه شجاع ارسال داشت و بجانب کوهی که آمده بمانجا طرح آقامست  
افکند و تنی چند که ازان و طبع ہلاک شجاعت یافته بودند با آن بار و دسته معظم خان پیوستند  
و آن تند پر که معظم خان اندیشیده بود دینا بر تقدیر کار سے کانه پیش نزفته تضیییه مخکس  
گردید و داؤ دخان یا پنج هزار سوار از پلشیه در شیخ زاده خان نیز از حضور سلطان بدان مصلح نامزد  
گشته بعد اور خان پیوست و خواجه شکی با او همراه سوار جنگ چواز مسکر شاه شجاع برآمد  
خدوار بانواره در غاییت حیضتی و چاکمی این فرستاده دفعه ای داؤ نگار شدسته ای ما را از  
عیور مانع گردید - چهل دو ماه بدمی زنگ بسر آمد سلطان محمد کسر فارش کر بود از روئی  
جهل و نادافی و غور چوانی دل از چهار پدر فرید دل فرب و اشته با شاه شجاع رجوع آورد  
وابواب رسیل و رسائل مفتوح ساخته بینه ای عرانی اخلاص آمیز در خدمت هم بزرگوار  
ارسال داشت و پس از رسیح حمد و پیار مشیج که در فاتحه خلیفت حاسه بصر از رویت

معظم خان در مظفر خان + شهر جمیع شعله بر سفیده چیز بچشم کثیر را غرق گرداب فنا گردانیده

تیغ سفیده بچشم کثیر را غرق گرداب فنا گردانیده + شاه (۱) رسانیده +

# حال بور واز جو پر روا صح صری دیا بتلا فلم دنامه هر سوچے بسان کوہ بروئے آبئے نور، مصراج

بئے تاریکت صدره سورج دریا بئے اجل اک

پاره از جواہر و مرصع آلات و اشرفی برده شند بادو سه خواجه سراسے و خدمت کار محروم  
اسرار سراپدہ لپاره کند و پدر برآمده مد زور قی شسته پیش شاه شجاع شستافت  
چون خود شید جهان تاب شادر وان ظلمانی بریده از میان غلوت کرد خادری برآمد شاه  
شجاع باهه از آنکه چون سردار شکر راجز آنکه برای اطاعت پویزند و سرپنیر القیاد  
او رند چه گزینه نواره م آراسته تو زک ساخته بیس طرف فرستاده تا جمیع امریکے پا  
از آب گذشتند مشریق ملازمت عاصل نهند. از وقوع ایں مقدمه حیرت افراد شکر  
با شاهی طرف شهدش پیدید آمد و وضیع و ضریع و صیغه و کبیر انگشت حیرت بد نهان لفکر  
گرفته بفکر هم باد شاهی و چاهه کار خویش فرمودند و سپاه از ب سری چون تن  
بے سر بر ہم خود ده سرسته کار ابرگشت. آخر کار جمیع امریکے و سر فالان خراهم آمد  
نواره شاه شجاع را به توب و تفکر تقابل کردند و بستیره پیش آمدند لا جرم از نوار  
برگشت. روز سوم مظالم خان از سوی و ذوالقدر رفای از راج محل آمده انجمن مشاورت  
کاستند و جمیع بندیا سے دوستناس با شاهی در آنجا مجتمع گردیدند. بعد از قبول قال قوه  
سرداری بنام مظالم خان زدند و تغایر سرداری آن سپاه بنام آن خان عالی جاہ متقد شستند

سله (ج) از "شاه شجاع بانداز آنکه در تا" سرپنیر القیاد او رند چه گزینه (ب) شاه شجاع بانداز آنکه چون  
سردار شکر که شاپرمه و لاتبار است آمره باشد شکر را جزا نکم برای اطاعت پویزند و بزخیر غایت در آن  
چه گزینه سله (ج) دلنجا - (ب) دلنجن خالقی +

ایکھا مظہر خاں پیدا ہے سروری دکوکنہ سپہداری باز بجانب سوقی شناخت دو الف قاف  
 خاں برائج محل راجحت نمود۔ فدائی خاں وہ سلام خاں و خانخانان و دیگر بخت ہزار  
 سوار در درطہ دو کمچی قیام در ز پیدا نہ۔ و کارشکرازیں نسق و نظام یافتہ وجود سلطان محمد  
 لاذ افراج نصرت انتزاع یکے کم گرفتندہ تا آنکاہ موسیم پارش مد رسید، وابستے  
 سیاہ انہ طرف پدید آمدہ بروئے ہوا سمیت ترا کم پذیرفت و از قدرات مطرابت ابر  
 سیاہ آب بروئے زمیں بیلاں آمدہ دیاڑا از کثرت آب و ہوا غیاب در  
 افادہ بہر طرف سورج طوفانی صورت ظہور یافتہ از ہبوب نسائم صبا و دبور شمال و  
 جنوب آب گنگ چہار سورج زن گشت معنی کلہماست فی بحر بحی یعنی سورج من قوتہ  
 سورج من قوتہ سحاب و ظلمات بعضہا فوق بعضی در صورت وقت حُسن پیدائی یافت

### غرض

ابہ سار پردہ ببالا کشید	بزرگ صفت خوشیں بصیر کشید
سیل عناء لبس کر بتندی گشت	باد بزرگ بھر کا مہش پڑشت
تندی سیلا ببلاسے کوہ	از شفیب آور وہ زمیں راستہ
برق بہر سوئے بہتا بے دگر	دشت زہر جوئے پڑائے دگر
برق بشمیشیر برآور وہ نا ب	گشتہ زرہ پوش سواران آب
روزہ نستی بعقار آمدہ	دور خسروی بکران آمدہ
آب فراخ دہمہ را راہ تنگ	آمدہ شکر بھہ از آب گنگ
شکر بانوہ چودریا بجوش	سل ز جنبیہ ان آں در خوش
پائے ستوران بزمیں درشدہ	گاو زمیں راسیم شان شدہ

خیمه شکر بہر بر و نے آب راست چور دیا کہ پر آرد جباب  
 بود بہر جا کہ نزول سپاه تنگی جو بود فراخی کاہ  
 مغلهم خاں بواسطہ کشتہ باود باران با پانزده هزار سوار در مو ضع مخصوصہ بازار طرح  
 ثبات و قرار اندانختہ شکر کارا از تسبیح تردد و مشتبت آویند و سقیز پیار امیدند قافی  
 خاں و سلام خاں دیگر منصب داران دامرائے که محبوہم پانزده هزار سوار بودند للصواب  
 مغلهم خاں در راج محل آفامت در زیدند و مقرر شد که رسید غله از مخصوصہ بازار بلشکر  
 راج محل سے مسیدہ باشد و حال آنکه از مخصوصہ بازار یک واندز مسیدہ بشکر  
 راج محل از کشتہ آب و قلت طعام استوہ در آمدند و غله بترجمہ غلاکر و که سیری  
 چنجرد پیر بهزاران خون چکو سیر سے شد و گاونے شد و تردم سجایے طعام خون  
 چکر سے خود زند .

### منظومہ

زنگی گرفتیر گرفغنی بود بخوان رزق او خون خورنی بود  
 چنان بے دانگی بر بود آرام که بہر مرغ غمیت خانه شد دام  
 دام آسیا از دانز بے بہر چو سوراز خود دن نار صائم الدین  
 زبے نافی دهن بر و نے مردم نئے جنبید چل لہا سے گندم  
 چل تخط و تنگی در راج محل بنا میت رسید مردم شکر چنجرد زیر اکہ راج  
 محل پشتہ بیش نیست و پر امرنش آب مجیط گشتہ آن مقدار غله کو مردم دو اب این سہ  
 شکر غلیم را کفایت کند صورت امکان نداشت بنا بران ایشان را بعد از دو ماہ چون

طاقت طاق شد به بر خاسته نزد معلم خان به معصومه بازار شستا فتنه داشتند تیکی  
 و صفویت بیهوده نافی سنجات یا فتنه شاه شجاع سپاه خود را توک ساخته از حصارهای  
 بیرون خرا میداد بیک ناگاه داخل را ج محل شده خود را قائم در استوار گردانیده کاره  
 ماه کویی استقلال کوئته پس از آنکه موسم بارش با خود پایان رسید طغیان میباشد و شدت  
 بخار رو تعلق داشت و تنزل نهاده اما نگاه سپاه خود را آزاد شده توک ساخته و سه بیلاد  
 و تهور سجانب خطم خان نهاد و بغاوت مردانه دید معلم خان بر توجه آن جانب و قوت  
 یافته باستعداد محاربه از معصومه باز امیر دلشتاد قفت و از اینجا مقدار پیهار کرد و مسافت طی  
 کرده از دریا بستان که دران سر زمین میگذرد گذشته افاست و رزیده و جبر پا را و  
 مرتب گردانید بیک متصل مسکر خواهیش و دیگر بعاصله نیم کرد و پایان تر ناعبد را شکر  
 قیر درزی اثر ازان رودخانه بجهالت دست دهد شاه شجاع بعد از دوازده روز در نهضه  
 پھصلی که هضرت بیان کشید بود لیز مردم روز مسوار شده لوله استقلال مرتفع ساخته و پیرانه  
 بر سر معلم خان تاختت معلم خان نیز به قانون نبرد در میدان محنت آزاد شده مستعد مقابله  
 استاده بیک نیم پهر روز بلند شده بود که هنگامه آدمیز وستیز گرم شد و بیاد حمله  
 دلاوران طرفین آتشی خنگ و شراره پیکار زیان کشیده رخته هستی جمعه کثیر فرق  
 گردید اما نگاه شاه شجاع بعقصاصه ای محرب خدعت علی نموده با هستگی عطیت  
 خان فرموده از مقابله شکر قیر درزی اثر منحصراً گشته به بیکیں و دقار روان شد و آوازه  
 داده ای از خنگ پهلوهی کرده بر اج محل راجحت نموده لاجر جم بیچاره مردانه سپاه  
 کشان جنود اقبال از جسر گذشتند بیگانه موشی آن جانب روای شدند شاه شجاع بیکبار  
 بجانب جبر سه که بعاصله نیم کرد و پایان آب ترتیب یافته بود تنه و تیز را نهاد و بر سر کرده تا

خال کم پکھار صد سوار بمحاظت جمرے پر داخت بسان برق خوشند و پنجه او را  
 باہر انش بضریب سهام خود آشام و سیوف صاعقه بار بر خاکو بلک انداخت  
 و ازان حبر عبور کرد و اذل طرفت آب متوجه افواج قاهره شد. چون مقدمه سپاه  
 بحیره دیگر که پیش روئے شکر نصرت پیکر بود نزدیک رسیده ذوق فقار خان چانت  
 رستمی و جلا دست حیدری بکار برد و با هفت هزار سوار دلاور بسان برق خاطف گشت  
 و چالک خود را بحیره سانیده فی الغور انش در حیره زده شعله نار بلند گردانید و حیره سو فتن  
 گرفت. مخالفان مجال عبور نیافته آن روئے آب صعن کشیده اگر ذوق فقار خان  
 این کار دست بسته را به پور نمی رسانید شاه شجاع ازان پل فرست عبور می پشت  
 پسنه غالمک ریب چشم زخم خلیفم پشکر فیروزی اثر می رسید و کار به قباحت می  
 انجامید. درین وقت معظم خان مجال نیافته از همان راه که شاه سچانع شناخته بود از  
 عقب روان شد چون بحیره حبر می کرد که ناز خان قبل رسیده بود رسیده هفتادیا  
 خان که از جانب خلیفم بسر پل استاده بود بقدم مانع پیش آمد و از ضرب تیخ  
 پهادان موکب اقبال روانه کشود عدم گردید. شاه سچانع از قبل اسفند یار خان و عبور  
 جنو و فیروزی نشان آگهی نیافته بناسته منتقل انش متزلزل گشت دیگر مجال استقامت  
 نیافته بسلطان محمد و جان بیگ و تمام سپاه خود بجانب قریب کر پا توجه نمود. قریب  
 پکھار صد سوار ده قریب مذکور داخل شده خود را فاکم ساخت. و میاند ان کتبیه نصرت  
 نصیبه متوجه آن موضع شده تگین طار آم موضع را بیان گرفتند. چون شاه انجمن از  
 تپیخ بر روئے زمیں ملول شده بحصار مغرب مشتافت سپاه و سیاه پوش شب جلوه گرد  
 شده سرا دقات نظمانی گرد آفاق برداشت. معظم خان صید بدام اتفاق داشت

بنیمه خود را جست نمود و گفت که بهنگام شام وقت شب با غیریم اگر تمہر روز شد  
 باشدند او نختن میازاران کار دیده جائیز نمی شتند. اکنون از وقت ما جان بر نتواند شد  
 چو طلیور صبح از بیداری مشرق هست ظهور پذیر و جو گله نداخته دستگیری کنم و شا<sup>۹</sup>  
 شجاع شب در موضع ثبات قدم و زیده رفته دو مر مقام کرد و سپاه متفرق شد  
 او از اطراف و جوانب فراهم آمده بنهض پرید آمد روز سیوم از موضع کرپا برآمده باشکنی و  
 تانی بجانب سرتی در حرکت آمده افوارج طفر شماره از دنبال دسته جلوه ریز کنان روانه شدند  
 پس از بیست و نه روز به سردوچی رسید و سپاه موکب اقبال درین مدت بتعاقب  
 آن جانب سرگردان شتافت. بیک ناگا عطف غبار خرمده آتش شر قیال بر  
 افراد خست و میازاران شکر اقبال که از دنبال بیه تو ز کانه سے آمدند حیرت زده ناچار متوجه  
 پیکار شدند در وقت عصر نامه محاربه گرفته شعلم بالاکشیدند. و از دلیران<sup>۱۰</sup> محفل طفر  
 محل همگی چهار هزار بر سر کار رسیدند و یگران هم عقب مانده بودند. ذوق فقار خان با  
 سی هزار کار که درین هنگام همراه داشت در با بر شاه شجاع افتاده قدم میت در میدان  
 جلا دست بیفشد. فدائی خان که همگی دولیت سوار بودند از جمیعت ویالت بسد ذ  
 ذوق فقار خان رسید. هر دو خان شهامت نشان هنگام کوشش و کوشش اگر می شتند  
 تزویات نمایان و تلاش هاست شایان ظهور رسانیدند. و اسلام خان و دیگر بهادران را  
 هنگام صفت آرائی بلندی پیش روی آمد و قاید امن گردید. معظم خان که صاحب  
 فرج طلب بروان پس ذوق فقار خان بجانب هسلام خان مائل گشتند درین طرف تمام

---

سله (جر) جلوه ریز کنان - (ب) زیر کنان - سله (جر) محفل طفر منزل - (ب) محفل طفر محفل - سله (د)

ورزیدند و شدست چنگ و صحوت کار برو و القمار خان و فدائی خان اثنا ده تنصفت  
 شب از طرفین باشتعال سهams خون آشام و توب و تفگیب شغل پار پرداختند از صدر  
 هنر باز را در غلبه دست گردید و دارانه خته شاه شجاع سکرتت حل نماین که پس از  
 آگرده از بالائی پشتی بثیب دویده اما میباز ران جان باز بثیبیه تیر عالم کیر و عزیز  
 توپ جهان کشا مجال نماده باز گردانیدند تا آنکه شب از نصف شجاع و گزید و جهیز  
 خان گرد کیسه از باروت تهی گشت و دلیران هردو و طرفت از بسی طلاش و تردود  
 بستوه آمدند. لاجرم دست از آینه و ستیز باز کشیده در جهان عرصه نام و نگ خیام  
 برافراشته و پا بدین آرام کشیده طلایه هردو سپاه از مسکد بیرون آمدند.  
 بسان ماه تا صبحگاه چشم در راه حزم و تیقظ بازداشتند.

### چیزی

طلایه برآمد نه هردو سپاه شده پاس دارند تا صبحگاه  
 چون از طنجه طلوع خاقان دارالمأک انجیم سپاه ظلمت راه ابراهیم بیرون  
 و ساخت جهان نورانی گشت، جنود اقبال از عقب فوج فوج و توب توپ رین  
 گرفت - شاه شجاع اقامست و لایخا مناسب نه دیده بتأله هاشتافت، و عساکر  
 منصوره ازان محل مراجعت نموده برای ج محل آمدند - اسلام خان و دیگر نماینده با  
 پنج هزار سوار در دو گنجی لوایه اقامست برافراشتهند و داؤ دخان که در کرسی نشسته  
 بود بواسطه انتشار خواجه شکی نمی توانست عبور نموده درین وقت رایت استیلاده  
 مرتفع صاغه مشکی را از پیش برداشت مشکی طرق مراجعت را پذیرا گشته شاه  
 شجاع پیوست، و مخلص خان و عباس خان بعد از محابه موضع که پا پا دو هزار سوار

آمده بسکر فیروزی ماثر پیوستند. و دلیر خان نیز پیش از مصائب و کمپی با دو  
هزار سوارماز تا بینان خود آمده در کوسی باد او و خان و رشید خان ملتجی گردیده. چون  
وازو خان نواره مختصر از پنهان همراه خود آورده سپاه فیروزی دستگاه برآن نواره از آب  
عمر نموده هفت کرسه به بالا بر ساحل رودخانه مسکن گردانیدند. درین اثناسلطان  
محمد از بدمعاشی خود از شاه شجاع متوجه گشتند بخوبی که ازین جارفته بود به همان صیانت  
از اسماجایی امده. چون پیش از توجه خود درین باب با سلام خان ایمانی کرد و هند عائی  
عهد و پیمان بادشاہی فرموده شب به تیاق خان مذکور رسیده نزول فرموده از درگاه  
اسماجاه فرمان صادر شد که سلطان محمد را روانه حضوری اشرفت نمایند بعد از آن مخفی خواه  
و ذوالقدر خان در اشناش راه بر سر رنجدمی پیلو نهاده بنابری هشتمدار مرصن در الامار  
توقف نمودند. و فدائی خان را برآوردست و حراست آن جناب تعیین کرد و روانه درگاه  
و الاساخت. فدائی خان با تایین خود بر لوازمه حزم و شرایط میقظ پس دانسته سلطان  
محمد را در پاکی نشانده روان شد. چون گستاخ پاکی رسید مرحمت خان کلار و گاهه خان  
پناه بجهت آهد و سلطان محمد تعیین شده بود رسید. فدائی خان حسب الحکم جای  
ملک شجاع سلطان محمد را بر مرحمت خان پسرده خود را در گور کچور که در جا گیرش نخواه بود  
مشتملت. و مرحمت خان سلطان محمد را در وارالخلافت شاه جهان آباد بدرگاه و عالم  
پناه حاضر آورد. حسب الحکم اقدس آن سلطان خسرو و شمن با پند و زنده دسته از  
گشته پس از چند ماه در قلعه گواهیار محبوس گردید و مغلوم خان پس از فرستادن سلطان  
سله د (۱) او آمده بسکر «تا» با دو هزار سواره سله د (۲) جاه + سله د (۳) آن دلکه

محمد بدر ماه پایانی پسیدا کرد و از رو خانه مالوہ عبور پیدا نمود. آماق ریب سه هزار کسر دلار  
 آب غرق گرداب فاگستنده شاه شجاع بر عبور عساکر منصور آگاهی یافت و بناء  
 استقلالش فروخت و با چهل و پنجاه کرس و سفینه نشسته در فایت سریگی جدید تدبیح  
 شافت و سائرا موال و سباب آن جانب دران منزل مادر معظم خان بهمه را فرام  
 آورد و همچوپ اخلاص خان خوشگی پدرگاه خلائق پنهان ارسال داشت. و اسلام خان  
 بسبیب بدعاشی معظم خان بستوه آمد. پیش از عبور رو خانه مالوہ برخاسته خان  
 درگاهه ثریا جاه گردید و مخدص خان باستصواب معظم خان تایینان خود را در راج محل  
 طرح اقامت آنداخت. معظم خان با جمیع شکر ظفر اثر لوله افتاده از سلطنت فرمی  
 مرتفع ساخت و شاه شجاع از قرب وصول چند نصرت موعود از سلطنت فرمی  
 روایی آن بایت ول برداشته با اسران ولایت کرد شافت. و با همان حیله، مرد  
 کر قدم همکت در راه حقیقت و نوآ که پیرام زین ب مردانست پس دره بودند بر نواره  
 نشته با تمامی ایشان خود بارجگ شافت و جمیع ملازمتش با جان بیگ که  
 از عمره نانه داشت بود در دهاکر مانند و سباب سلطنت و آیات دولت و کل  
 کار خانجات و بیوتات آن جانب که بواسطه عدم فرصت زنا مساعدگی وقت گذشت  
 رفته بود معظم خان در سر کار جهان مدار ضبط نموده بیدگاهه والا ارسال نمود و بیان عنایت  
 ملک منان هاکب محروم شد و مستان بیه میخت غیره در تصرف اولیا شد  
 دولت ابد نیان قرار گرفته از فیضان ابر بعد ایت خاقان گردان توان رشک فرمائے  
 جهان گردید سیماں شکوه از خوف و هراس افواج گستاخی ستان ب پناه صری گلخانید

کوہستان را م او اسے خود ساخته بود لیکن راجه بھے سنتگھو زمیندار کو کوہستان نہ کو  
بُرْسخیر اطاعت شہر پار کشوار کشا فرید دل فرد آور ده او رامضوب پسر خود بدر گاہ کے  
جاه فرستاده بحکم ہمایوں در قلعہ گواہیا راحبوس گشتہ و پسر راجه پر تھی سنتگھو مرزاں  
در جلد و سے ایں خدمت و حملے اطاعت بنصب ہزار می پانصد سوار سرخ تھار بردا  
در صلک ملاز ماں در گاہ عالم پناہ انتظام یافت۔

## تسخیر ولایت آسام بے چلا دت مہابیر پرہن کرکن کیں سلطنت

### وچانداری معظم خان و کنفیت بخے از سوانح دیکھ

چون معظلم خان ازا بخا کا ز پیش قد مان مهرہ فن سپہداری و قدرہ و قیقہ سنجان  
عالیم سرداری بود از قوانین ملک سستانی و ملک داری کمانی سبی اگاہ، چون تمامی ملک  
بنگالہ را از تصرف شاہ شجاع برآورده تخت ضبط خود در آورده دل ان ویا ر رایت استغلال  
و اقتدار بردا فراشت، بمعتضادئے بالست بہت پسخیر ولایت ملکت آسام برمکاشت  
و آں ملکت وسیع در شمالی ملک ببنگالہ واقع شدہ و مدبت ملاز از تصرف ملک ببنگالہ  
مخصوص بود۔ درین مدبت هیچ یکے از حکماں بنگال ساینہ و حال نہ کشیں تسخیر ولایت  
بر صفحہ صنیر و لورح خاطر حسین ارتسام و سمت تصوریہ نیافرته۔ درین ولاد آن خان شہزادت  
نشان باعامت و اقبال جہاں کشائے بادشاہی و امداد بہت بلند بائک سعی و تلاش  
شله (ج) راجہ پر تھی سنتگھو مرزاں کوہستان مدب (راجہ پر تھی سنتگھو چند مرزاں کوہستان)

کمندیدند پیر بر شرود تیغه را کشتو بیند انداخته بیے مجاہاد آمد و مرز بان آن بیماره با وجود کثرت جمیعت سپاه در میان ملک داری تا پر مقاومت، بلکه قامست نیارو<sup>۱</sup> آواره کو هستمان گردیدند و درستگنانا<sup>۲</sup> سے چال مایوس گرفتند و از مردم ناسازی آبده و ہواست آن کوه امر ارض شدیده و بیماری نائے متضاده بران و حشیان و پیام طاری گشتند بیمارے از رفقاء اخوند آن را را و آخرت پمودند و جنزو را قیال نیز حد آسام بهمیں بلیثہ بدلگشت. جمع کثیر بر فراش بیماری خلطیدند با وجود این مختصر خان قدم هست فشرده مدحت یک سال دران و لایت کو سیستقلال سے نواخت تا آنکه خود نیز بر بستر ناتوانی تکید نمود و بفرض الموت بدلگردید. و از ائمہ و علماء سفر ناگزیر مقتله شده بحکم ضرورت به تمہید پا طبقه ایجتیح هست گاشت و عالم آن ولایت را که سرگذاش داشت اوبار بود ممنون احسان ساخته پیشکش لائی بر و مقرر کرده دست ازان ملک یا زداشت، و ہمچنان بیمار و مریض یا بیگاله آمده در انگشت نفس و اپیسی شمرده ازین نشاد بی ثبات رخت بعالم باقی بود تباریخ روز چهارشنبه دوم رمضان کاشته قراش قضا بسا طیجات آن ایمیریم و سپه لار مختصر بدست اجل فور دیده بر و لیش حلیاب بخاک و تھا بتراب انداخت و در سوم شوال سنه شرار و ہناد و دو مرض جسمی بر ذات حال اقدس حضرت جهان بانی طاری گشتند بر بستر بخوری تکید فرسوده و مدسته بیماری امتداد یافت. خیر خواهان و ہمراهیان صمیمی را بر و رطبه بلا بستلا ساخت، اما پیامبر نیست درست و تدبیر صائب آن حضرت در مالک سنه (۱) طاری د شده (۱) استقلال، شهد (۲)، و عالم آن ولایت را که سرگذاش داشت اوبار بود. (۳)

و حاکم آن ولایت که سرکرده آن کوه و دشت بود + شده (۴) شکله ۴۰ +

و سیعه هندوستان و قلدر و بیکار خوار و ای جهان فتنه چشم نتوانست کشا و امور سلطنت  
و جهادیم دولت بقانون مراجیین تهییت یافته اصلًا از منبع اعتدال خارج نیفتاد. تا  
آنکه غرّه صفر سنه پزار و هنفیاد و سه از حکمت خانه غاییت اذلی شربت گوارانے  
شفائے کامل بجامیم حال آن خسرو عامل و شهریار باذل رسیده نوید امن دامن سام  
جهانیان چیزی بدیهی که بگیریت و سروره پر زمین و زمان و رگرفت، و غلغله کوی  
نشاط مانکان بیاط سپهر را سرخوش پیمانه تهییت گردانید و امور ملک و ملت  
روایج نمازه و روئی سبے اندازه یافت،

در شهر حب سنه هزار و هفتاد و شش بندگان حضرت خاقانی صاحبقران  
نمایی در دولت خانه اکبر آباد بعلت حبس پول در هیئت آذار در سنج اتفاق داد روزه  
چند پہلوی مبارک بر سریتر ضعف و ناتوانی نهاده شب و مشیه و سیت و هشتم  
شهریز کورس از تھنائے سه گھری سنجومی ندارتے ارجمندی ریکوب بجمع رضا شنیده  
در غاییت شور دهشیواری بسان بیدار و لای موتی آگاه با صفاتی امروصیت پر خته  
و پر فور شمع ایمان و بدر قدر اسم اقدس آفرینشده جان و جهان طریق منزل عقیل طے  
فرموده بفرد میں خرامیدند چون بنایه اتفاقیت ای روزگار درال حیں از  
شانزده نامه والاتیار و امراء تیغیع القدر حاضر نبود لا جرم تنه معدوده از خواجہ  
سر و غیر و نعش محفوظ رحمت پر درودگار آن شهریار سپهر اقدار سخلاحت قانون  
با دشایان نامدار و آداب آیا سے راجه ابد بزرگ و ارشت قریب صبح نختیں برگشتی  
نهاده از راه دریا و گشید که معابر بہت خوش بہیم مصلحت بنادر فرموده بود بر و ند و

قضایتی مترافت داعیان شهر و علماء و فضلا و صلحائے وقت حاضر آمدند و برابر حضرت  
نماز جنازه خواندند و مطابق سنتین شیخه حضرت سید المرسلین حسنوة الرضی علیہ جو شد  
لطیف وجسم شرفیش در مرقد منور و پیغمبیر نهاده بعفترت سیحانی و حست حاتی  
مغدوی غرقی رحمت گردید - انساد و آمالیه راجعون

تمام شده اقبال نامه حضرت شاهزاده خدا را مگاه مفترت نشان اندگ زیب عالمگیر  
اسکنه اسد تعالی والمنان علی درجات الجنان - بسخطا افتقت العباد فقیر کرم آلهی بتایخ بست  
چهارم محرم الحرام بروزی شنبه وقت ظهر صورت تحریر یافت اللهم  
یلوح الخط في القرطاس من هرگز دکانی بر ایسم فی التراب  
بتاریخ ۳۰ آگوست ۱۹۷۴م تصحیح شفرانی یافتم

# فہرست اسماء

	الف	
خضرا آباد ۷۱	بلوچ پور ۲۲	
خلیل احمد خاں ۳۲۳، ۶۴، ۳۵، ۵۵، ۵۵، ۵۵	سندھی پیشی ۱۰۱	
خواجہ کمال ۹۵	پنجاک نگر ۱۰۲	
د		
داریشکوہ (شمزادہ جنبد اقبال) ۹۵-۵	بہار خاں ۲۳، ۳۴، ۳۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۵۹، ۵۹	
داور خاں دم ۳۴، ۹۲، ۹۵، ۹۷، ۹۷	۱۰۵، ۹۷، ۹۷، ۹۷، ۹۷	
دریائے گنگ (آب گنگ) ۹۶	بیجاپور ۳۸، ۳۹	
دکن (دکمن)، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۱، ۲۴، ۲۴	بیدار ۱۰۱	
۹۵	پیر صاحب ۳۰، ۳۱، ۳۲	
دکنی ۹۹، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴	پ	
دلاور خاں ۷۶	پٹیالہ ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۷، ۲۸، ۲۹	
دلیر خاں ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴	پنجی سنگھ ۷۲	
وھولپور ۲۰، ۲۱	پرعل خاں ۸۶	
پنجاب ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲	پنجاب ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲	
ڈی سنگھ دراجہ، ۹۲	ڈھاکہ ۱۰۵، ۱۰۶	
دیپال ۲۶	پھودار خاں ۳۳، ۳۴	
ذرا الفقار خاں ۸، ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۵	ت	
۲۲، ۴۵، ۲۷، ۴۷، ۴۷، ۴۷، ۴۷، ۴۷، ۴۷، ۴۷، ۴۷	تربیت خاں حاکم احمد ۸۷	
۱۰۰	توان ۳۹	
سراج محل ۹۵-۱۰۰، ۱۰۱	ٹھٹہ ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸	
ریم سنگھ (راجہ) ۲۲، ۳۳	تیان خاں ۱۰۵	
رام سنگھ رکندر ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵	چان بیگ ۱۰۵، ۱۰۶	
رام ۱۰۲	چاتری (موضع) ۶۲	
رام سنت سنگھ (راجہ) ۲۱-۲۲، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵	چیزوں سنگھ (راجہ) ۱۰۵، ۱۰۶	
۲۸، ۳۲، ۳۲، ۳۲، ۳۴، ۳۴، ۳۴، ۳۴، ۳۴	راو مدرسال ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۱۹، ۲۰، ۲۱	
۹۵، ۹۵، ۹۵، ۹۵، ۹۵، ۹۵، ۹۵	راو پہاڑ سنگھ (راجہ) ۱۰۵، ۹۲، ۹۲	
راستے سنگھ ۸۸	راستے سنگھ ۸۹، ۸۵-۸۲	
رسنگھ ۱۳۱	جعفر خاں ۶۹	
رسنگھ خاں ۲۵	جنگل ۸۲	
روشنیہ خاں الفشاری ۹۲، ۹۵، ۹۵، ۹۵	بھے سنگھ (راجہ) ۱۰۷، ۱۰۸	
رگنا تھہ (راجہ)	ح	
روپ پلاج سنگھ ۲۳، ۲۴	جمدان آباد ۱۰۲	
۹۵	حسین بیگ خاں ۸۶	
ددپ چند (راجہ) ۸۶	خ	
چ		
چار ۹۲	خاں دوان ۱۰۲، ۱۰۳	
چتر بھوج چھاں ۹۵	خان خانان ۲۵، ۳۰، ۳۰	
چبل رکاب ۲۳، ۲۴، ۳۳، ۳۴	فان علم ۲۵	
۷۰، ۷۱	ب	
پرانا پور ۲۶		
پنج ما		

شانہزار خاں ولد میر ستم صفوی ۲۲ ر ۸۹ کوتل ۶	چهار کنند ۷۰ ۹۵، ۹۵
کورہ ۶۷	د
۱۰۶ ر ۸۸۸	زین العابدین ۱۲
شیخ ابو ۷۹ ر	س
کیمیر شکر ۷۷، ۷۸	سجان شکر (راجہ) ۹۲
شیخ میر استوار ۲۸ ر ۵۹، ۷۳ ر ۶۹ اور گجرات ۱۹، ۲۲ ر ۶۰ ر ۸۷ ر ۶۰	سری گنگ ۷۲، ۷۳
گھنگر ۲۸ ر ۷۸	سحد المدحان ۱۶
گوالیار ۲۳ ر ۱۰۵ اور ۱۷	سلطان محمد ۱۳ اور ۲۰ ر ۲۶ ر ۲۳
گر کچور ۹۲ ر ۱۰۵	۴۵
ل	ص
لہجہ ر ۱۷ - ۲۷ ر ۸۲	صدر المروت ۹۵
لوری خاں ۹۲ ر ۷۰	صف ششون خاں - ۷۰ ر ۸۳، ۸۶ ر ۸۹، ۹۳ ر ۸۹
ماوجی ۲۸	سلطان سپر شکر ۸۵ ر ۳۶، ۳۷
الوہ ۱۰۵	سلطان بیکول اوری ۹۰
ماندھو ۲۳	سلطان پیر ۳۲
مشتہ ۶۶ ر ۶۷	سلطان فیروز شاہ دہار ۹۰
محمد (بن خاں رخشی ملکی) ۱۶ اور ۳۹ ر ۶۷	سلیمان شکر ۵۵ اور ۲۴ ر ۲۶ ر ۶۷
مکون فاروق رخشی ۳۲ ر ۳۹ ر ۲۳	عبد العزیز خاں رہار ۱۰۶، ۹۳
محضوں آباد ۹۵	بلیداسخان ۱۰۷
مخلص خاں ۱۰۷	عمر پور ۷۹
مراکش (سلطان) اور ۱۹ اور ۳۶ ر ۴۳، ۴۵، ۴۷	عیشی گیگ ۳۲ ر ۳۳ ر ۲۴
۴۰ ر ۲۳ ل ۱۰۵ اور ۷۰	غضنفر خاں ۳۰ ف
مرحمند خاں ۱۰۵	قادر خاں ۲۲
مرشد کل خاں ۳۰، ۲۸	فضل خاں ۷۹ - ۷۹ ر ۵۱
مزار ستم صفوی ۲۲، ۲۳	فتح جنگ خاں ۹۲
مزرا شاہ رخ ۲۵	قدالی خاں ۴۵ ر ۴۲ - ۹۳ - ۱۰۵
معصومہ بالار ۱۰۱ اور ۱۰۱	نیشن السد خاں ۳۹ ق
۱۰۸ - ۹۲، ۳۹، ۱۹ ر ۷۳، ۳۹	قاسم خاں ۲۱ ر ۲۰، ۲۱ ر ۲۷ ر ۲۸ د ۱۳، ۲۷
کرم خاں ۷۷	قیاد خاں ۲۲
مکن پور ۶۷	قلب اللہ ۱۲
کنند شکر (راجہ) ۱۰	سید پیچن ۹، ۹
ملتان ۲۵ ر ۲۷ ر ۲۷	سید شیخ ولد میر شجاع خاں ۹۲، قرار خاں ۸۶
مونگیر ۹۲ ر ۹۳	الکھنڈی ۸۶
مہابت خاں ۲۱ - ۱۷	پیش خاں ۸۹ ر ۸۸
میر جنہ ۱۱ - ۱۳ د	شاد حمدان آباد ۵ اور ۲۳ ر ۲۵، ۶۲ ر ۶۵، ۶۷
ناصر خاں (خراب سری) ۲۹	تازج ۵۷ ل
نمہار خاں ولد جنفر خاں	کمال ۶۷ اور ۶۷
نامہ خاں ۸۳	شاد شجاع ۱۰، ۱۰ ر ۳۰، ۴۰، ۴۲ ر ۶۷
نماہت خاں ۲۵ ر ۲۸	کشمیر ۲۵ ر ۶۶
نزدہ و آب ۲۸	کیلیانی ۱۱، ۱۲
نور حسن ۹۳	شاد مغلبر ۲۳ ر ۸۳
	کھانقہ لور ۷۷
	شائستہ خاں ۲۱ ر ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ ر ۸۰، ۸۱، ۸۲
	کھپری نشت ۹۳
	کھپڑہ ۶۷ ر ۸۳
	کھوگ لور ۷۷
	شاہزاد خان دای



آخری درج شده تاریخ پر یہ کتاب مستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت میں زیادہ رکھنے کی  
صودت میں ایک آنہ یوہ یہ دیرانہ لیا جائے گا۔

